



تاریخ علم کلام - مدرسه‌ی مدینه

جلسه ۵۶؛ سوم بهمن ۱۳۹۶

دکتر محمدتقی سبحانی

❖ مرور مباحث گذشته

بحث ما در باب شکل‌گیری حلقه‌های نخستین از یاران امام سجاد علیه‌السلام و چگونگی توسعه این حلقه‌های اولیه به حلقه‌های بعدی و توسعه ارتباطات و اندیشه‌های امام سجاد علیه‌السلام در جامعه شیعه بود.

اشاره کردیم که پاره‌ای گزارش‌ها از حلقه نخستین گرداگرد امام سجاد علیه‌السلام داریم که برخی از آن‌ها را کشتی در رجال خودش نقل کرده بود. یک‌یک این شخصیت‌ها را سعی کردیم از درون اطلاعات و گزارش‌هایی که در کتب شیعه و سنی وجود دارد بررسی کنیم.

چند گزارش دیگر به صورت موازی وجود دارد که آن‌ها هم قابل توجه است.

یک گزارش گزارشی است که مرحوم کلینی در کافی در جلد ۱ صفحه ۴۷۲ دارند که تعبیر ایشان این است که «کان سعید بن مصیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد الکابلی من ثقات علی بن الحسین» در این روایت سه شخصیت نام برده شده است که به عنوان حلقه نخستین نامیده نشده است ولی به قرینه تاریخی می‌توان از شخصیت‌های اولیه دانست. سعید بن مصیب و ابو خالد کابلی مشترک است ولی قاسم بن محمد بن ابی بکر متفاوت است. البته اینجا منحصر نکرده است و گفته است «من ثقات»

یک گزارشی داریم که اقدم از این‌ها است و آن گزارشی است که در کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی آمده و روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه‌السلام است. حضرت مقدماتی را از ظهور امام عصر علیه‌السلام ذکر می‌فرمایند که حضرت می‌آید و قیام می‌کند و ظاهراً به رجعت نیز اشاره می‌کنند؛ هرچند تعبیر صریح نیست که امام علی علیه‌السلام برمی‌گردد و اصحاب نیز برمی‌گردند و حضرت به این‌ها احتجاج می‌کنند. تا این که به امام سجاد علیه‌السلام می‌رسند. تعبیر این است: «ثم علی بن الحسین صلوات الله علیه و هو اقلهم اصحابا»

یعنی در مقایسه با اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تعدادشان کمتر است. بعد می‌فرماید: «و کان اصحابه ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و سعید بن مصیب و عامر بن واصله و جابر بن عبدالله انصاری» در بین این افراد عامر بن واصله و ابوالطفیل جدید است که در این فهرست آمده است. تعبیر حضرت این است که «هولاء شهود له علی ما احتج به» و این‌ها شهود امام سجاد علیه السلام هستند در آن چیزی که به مردم احتجاج می‌کنند.

می‌دانید که از عامر بن واصله یاد کردیم و در جریان محمد بن حنفیه گفتیم که یکی از رؤس قیام مختار بود و قائل به رجعت و مهدویت محمد بن حنفیه بود. اگر استناد این سخن درست باشد باید او را از کسانی بدانیم که از خط محمد بن حنفیه به سمت امام سجاد علیه السلام برگشته است. در این صورت می‌توان او را از اصحاب نخستین به حساب آورد.

در مورد قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز قبلاً اشاره کردیم که در تراجم اهل سنت نیز آمده است که محمد بن ابی بکر از شیعیان امام علی علیه السلام و از خط براءت و از سردمداران حرکت علیه عثمان و دفاع از امام علی علیه السلام و مقابله با عایشه بود ولی در مورد قاسم در تراجم اهل سنت آمده است که با عایشه بود و از او روایت نقل می‌کرد. ظاهراً وقتی محمد بن ابی بکر کشته شد قاسم کوچک بود و تحت تربیت عایشه قرار گرفت؛ بنابراین نقل قاسم از ثقات امام سجاد علیه السلام بوده است.

این گزارش‌های دوره اول را پشت سر می‌گذاریم و این بحث را گسترش می‌دهیم تا ببینیم این حلقه‌های بعدی چگونه شکل گرفته است؟

خواستم فعلاً حلقه نخستین را اشاره کنم که چه کسانی بودند؛ زیرا نقل ابن شهر آشوب عام است که مربوط به بحث بعدی من است.

❖ حلقه نخستین یاران امام سجاد علیه السلام

این نکته را یادآوری کنم که این گزارش‌ها را باید در کنار اسناد تاریخی دیگر بررسی کرد و از درون اسناد تاریخی برمی‌آید که شخصیت‌های شیعی نزدیک به امام سجاد علیه السلام منحصر در این‌ها نیستند.

ما شخصیت‌هایی داریم که مشترک‌اند یعنی در رجال اهل سنت هستند اما همه قرائن نشان می‌دهد که از یاران امام سجاد علیه السلام و از یاران نزدیک نیز هستند. یکی از این مصادیق، منهال بن عمرو اسدی است که در برخی نقل‌ها بجای اسدی، طائی نیز نقل شده است که ظاهراً یک نفر است.

از گزارش‌های اهل تراجم این است که در باب او اختلاف شده است؛ مثلاً سیوطی او را توثیق می‌کند و ابن جوزی او را تضعیف می‌کند. معلوم است که ابن جوزی کسانی را که خط شیعی داشته باشند تضعیف می‌کند. ذهبی از جوزجانی نقل می‌کند که «**سَيِّئُ الْمَذْهَبِ**» بود. باوجوداینکه در کتب اهل سنت نیز روایت دارد. این تعبیر نیز دلالت بر تشیع منهال دارد. او از کسانی است که در وقایع مربوط به امام سجاد علیه‌السلام یک نزدیکی و خصوصیتی نسبت به امام دارد. شاید در اولین گزارشی که از او نام برده شده است مربوط به ورود کاروان اهل بیت علیهم‌السلام به مجلس یزید باشد. در برخی از نقل‌ها از او نقل شده است که از در مجلس بود و حتی دارد که بعد از آن که خطیب بالای منبر رفت و سخنرانی را علیه امام علی علیه‌السلام کرد و امام سجاد علیه‌السلام علیه او فریاد زدند در همان جا است که از او یاد می‌شود که ایستاد: «**و قام و هو من شيعته**» از امام سجاد علیه‌السلام پرسید که «**کیف اصبحت**» و یا «**کیف امسیت**» بنابر دو نقل. این نشان می‌دهد که منهال در آن مکان بوده است.

در برخی از نقل‌ها این است که امام سجاد علیه‌السلام در اسواق شام رد می‌شدند و منهال بن عمرو با ایشان برخورد کردند و آن سؤال را کرد که «**کیف اصبحت**» یا «**کیف امسیت**» یا بن رسول‌الله که حضرت یک عبارتی را خواندند: که از ما چه می‌پرسی؟ وضعیت ما مانند بنی اسرائیل است که مردانشان را کشتند و زنانشان را زنده نگهداشتند.

در دو سه جا از منهال گزارش داریم. می‌خواهم نشان بدهم که منهال از شخصیت‌های نخستین کنار امام سجاد علیه‌السلام است گرچه باشخصیت‌های اهل سنت نیز مرتبط است و از آن‌ها روایت نقل می‌کند و او را جزو شخصیت‌های خواص مرتبط با دیگران بدانیم زیرا لایه نقطه تماس بین شیعیان و دیگران است.

در یکی از گزارش‌ها که امالی طوسی نقل می‌کند (هرچند منحصر به امالی نیز نیست): «**قال دخلت علی علی بن الحسین منصرفی من مکه**» در یک عبارت دیگری که دارد «**حججت فلقيت علی بن الحسین**» که دو گزارش متفاوت است. «**فقال لی یا منهال ما صنع حرملة بن كاهله اسدي؟**» حرملة در کوفه چه می‌کند؟ «**فقلت ترکتة حیا**» من کوفه را ترک کردم که او زنده بودم. «**قال فر فرع یدیه جمیعا**» دودستش را حضرت بلند کند «**فقال اللهم ادقه حر الحديد**» خدایا آتش گرمای آهن را به او بچشان. حضرت سه بار همین دعا را کردند و بعد می‌گوید «**فقدمت الكوفة**» همین ابتدایی که به کوفه آمدم قیام مختار شروع شد «**و كان لی صديقا**» مختار از دوستان نزدیک من بود. ولی ظاهراً از گزارش برمی‌آید که با قیام مختار موافق نیست و شاید یکی از دلایل اختصاصش به امام سجاد علیه‌السلام همین است که در مقابل قیام مختار موضع بی‌طرفی اتخاذ می‌کند. او

می‌گوید: این اتفاق که افتاد منزل رفتیم و در آنجا ماندیم تا حرکت مختار شروع شد و پیروز شد. این قدر در منزل ماندیم «حتی انقطع عنی» شیعیان به سمت مختار رفتند و از من پریدند من به‌رحال سراغ مختار رفتم. «فلقیته خارجاً من داره» بیرون خانه اش با او ملاقات کردم «فقال یا منهال لم تأتنا فی ولایتنا هذه و لم تهنتنا بها و لم تشرکنا فیها» تو رفیق ما بودی و شخصیت معروفی در کوفه بودی. چطور شد که در این حکومت با ما همراهی نکردی؟ به ما تهنیت نگفتی؟ و شریک ما در این امر نشدی؟ من بهانه آوردم و گفتم که در مکه بودم. می‌گوید همین طور با مختار بودم «سایرته و نحن نتحدث حتی اتی الکناس» آمدیم همین طور صحبت می‌کردیم تا این‌که به منطقه معروف رسیدیم. «فوقف وقوفا و کانه ینتظر شیئا» مختار ایستاد مثل اینکه منتظر چیزی بود؛ «و قد کان اخبار بمکان حرمله» اشاره کرد و گفت که مکان حرمله فلان جا است و بروید او را بیایید. می‌گوید: همین طور که ایستاده بودیم دیدیم یک عده‌ای دویدند و شادی کنان گفتند که ای امیر البشاره که حرمله را گرفتیم. او را آوردند و دستور داد که دست‌هایش را قطع کردند و تا این صحنه را دیدم «فقلت سبحان الله». می‌گوید مختار به من گفت: «یا منهال ان التسیح لحسن» تسیح کار خوبی است ولی چرا اینجا تسیح گفتی؟ گفتم: در همین سفری که در مکه بودم امام سجاد علیه‌السلام را دیدم و ایشان دعا کردند و اتفاقاً دیدم همان چیزی که حضرت دعا کردند در برابر چشمانم اتفاق افتاد.

«فقال لی مختار: اسمعت علی بن الحسین یقول هذا» به من گفت که خودت شنیدی که امام سجاد علیه‌السلام چنین چیزی فرمود؟ گفتم: بله. از اسب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و سجده کرد و تا ادامه ماجرا.

می‌خواهم بگویم منهال بن عمرو چنین شخصیتی است و در کوفه مرتبط با امام سجاد علیه‌السلام و مخالف قیام مختار است و در گزارش‌های مختلف کاملاً خصوصیات ارتباطش را با امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند. اهل سنت نیز علیرغم این‌که او را به لحاظ نقل و روایت، به دلیل این‌که او را بدمذهب دانسته‌اند او را تضعیف کرده‌اند که دلیلش گرایش مذهبی او است.

این را شاهد بر این می‌آورم که حواسمان باشد وقتی سخن از حلقه نخستین گفته می‌شود باید در کنار آن گزارش‌هایی که افراد را معرفی می‌کنند کسانی را داریم که در آن گزارش‌ها نیستند. شاید به دلیل همین ارتباط فراشیعی آن‌ها ولی باید جزو حلقه اول به شمار آورد؛ یعنی کسانی هستند که نقل واقعه عاشورا می‌کنند و همین روایت در کتب اهل سنت نیز آمده است.

اگر قرار است یاران امام سجاد علیه‌السلام را شناسایی کنیم و تحلیل دقیقی ارائه دهیم عناصر و افراد فراوانی در این داستان می‌تواند پیدا کرد با نسبت‌های کاملاً متفاوت؛ یعنی آن‌هایی که کاملاً نزدیک هستند و آن‌هایی که در میانه راه هستند و آن‌هایی که در ابتدای راه هستند. البته دوستان مراجعه کنند و ممکن است اطلاعات بیشتری را ارائه کنید. می‌خواهم از این نحوه نفوذ و ارتباطی که امام سجاد علیه‌السلام با اطرافیان دارند یک جمع‌بندی داشته باشم

اگر از این گزارش‌های اولیه که بگذریم که گزارش‌های خاص افراد حلقه نخست هستند گزارش‌های دیگری داریم که گزارش‌های کلی اصحاب امام سجاد علیه‌السلام است و در آن گزارش‌ها تعداد فراوانی از اسامی آمده است که به‌عنوان اصحاب امام سجاد علیه‌السلام از آن‌ها یاد شده است. در رجال برقی که کوچک است از افراد خاصی نام برده است ولی جایی که حجم قابل توجهی از یاران امام سجاد علیه‌السلام نام برده شده است رجال طوسی است. همان‌طور که می‌دانید رجال طوسی بر اساس اصحاب تنظیم شده است. من شمارش نکرده‌ام. شاید حدود ۱۳۰ شخصیت توسط شیخ طوسی به‌عنوان اصحاب امام سجاد علیه‌السلام یاد شده است.

❖ مبنای رجال در تعریف اصحاب

مبنای رجالی ما در تعریف اصحاب چه بوده است؟ مبنای رجال ما عمدتاً حدیث است؛ یعنی رجال شیعه و حتی رجال اهل سنت، دانش تابع است؛ یعنی اطلاعات درون رجال ما بخصوص نام افراد مستخرج از سند روایات است. رجالیین روایت را بررسی می‌کنند و نام راوی آن روایت را به‌عنوان روات می‌آورند. شاید اولین شخصی که به‌صورت مشخص این کار را انجام داده است و رجال را از داخل روایات استخراج کرده است ابن عقده است. می‌دانید او زیدیه و جارودیه و از مشایخ کلینی است و یک طبقه از نظر سن از کلینی بالاتر است. تقریباً وفاتش مانند کلینی ۳۱۳ است ولی فکر می‌کنم متولد ۲۴۰ باشد. علیرغم این که زیدی است و کتاب معروف راویان امام صادق علیه‌السلام را او نوشته است و عنوان چهار هزار شاگرد از کتاب او درآمده است و گرنه هیچ گزارشی نداریم که حضرت چهار هزار شاگرد داشته است. البته کتاب او مفقود است و به دست ما نرسیده است و تنها منقولات او وجود دارد. در اینجا ابن عقده ادعا می‌کند که چهار هزار شاگرد برای امام صادق علیه‌السلام پیدا کرده‌ام. این مستخرج از روایات است. دوباره یک کتابی در مورد امام باقر علیه‌السلام بنام «من روی ابوجعفر» دارد. یک کتابی بنام «من روی عن علی بن الحسین» دارد. سبک او این است که هر راوی را نقل می‌کند ذیل آن چند روایت می‌آورد و همان‌جا بررسی می‌کند و جرح و تعدیل نیز می‌کند که معتبر است یا نه؟ گاهی متهم به غلو می‌کند و گاهی تضعیف می‌کند. عرضم این است که مبنای استخراج رجال ما کتب حدیثی ما است.

حتماً شیخ طوسی، نجاشی یکی از منابع مهمشان کتب ابن عقده است. به عنوان مثال در بیشتر طرق فهرست نجاشی نسبت به کتب شیعه، نام ابن عقده دیده می‌شود. بنابر یک آماری که یک زمانی می‌خواندم نوشته بود که نجاشی دویست کتاب را از ابن عقده نقل می‌کند یعنی میزان اعتماد نجاشی با این همه حساسیت روی ابن عقده است.

بحث این است که می‌دانیم ابن عقده مبتنی بر روایات مربوط به امام سجاد علیه‌السلام فهرستی از من روی عن علی بن الحسین گزارش کرده است. کتاب را نداریم تا داوری کنیم ولی ظاهر طریق ابن عقده نشان می‌دهد رجال او مستخرج از روایات است و می‌دانیم شیخ طوسی حتماً به ابن عقده در رجالش اعتماد کرده است. یکی از مصادر شیخ طوسی حتماً کتاب ابن عقده بوده است. ولی وقتی الان مراجعه می‌کنیم و از این ۱۷۰ صحابه امام سجاد علیه‌السلام جستجو می‌کنیم برای همه این‌ها اطلاعات کافی به دست نمی‌آوریم. اصلاً از برخی از این‌ها هیچ روایتی نداریم.

سؤال ما این است که این ۱۷۰ اسم از کجا درآمده است؟ روایاتی که از امام سجاد علیه‌السلام به نقل از شیعه و سنی داریم نام برخی از این راویان دیده نمی‌شود.

دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این است که این‌ها روایاتی داشته‌اند و در کتاب ابن عقده بوده است و مرحوم شیخ نیز همان اسم را به کتاب خودشان منتقل کرده‌اند. پس بگوییم تمام این اسامی مستخرج از روایتی از امام سجاد علیه‌السلام است.

یک احتمال دیگری نیز وجود دارد که بخشی از این‌ها از گزارشات تاریخی است نه فقط حدیثی. روایتی ندارد ولی گزارشی که وجود دارد نشان می‌دهد این فرد با امام سجاد علیه‌السلام مرتبط است. علی‌ای حال ما هستیم و یک مجموعه‌ای از اسامی به عنوان اصحاب امام سجاد علیه‌السلام.

تعبیری که از کتاب ابن عقده است تعبیر «**من رووا عن علی بن الحسین**» است که شاید آن تعبیر با اصحاب نیز متفاوت باشد یعنی لزوماً صحابی راوی نیست و راوی نیز صحابی نیست. باید به این نکته نیز توجه کرد؛ که اگر جایی روایتی از یک کسی داریم ممکن است حتی از مخالفان باشد. ممکن است صحابی باشد و نقل روایتی از او نشده باشد. در این عنوان نیز باید دقت کرد که آیا این افراد را باید اصحاب دانست؟ صحابی به چه معنا است؟ صحابی به معنای کلی است که روایت می‌کند؟ وقتی می‌گویند اصحاب منظورشان راویان است وگرنه صحابی عادی به چه درد رجالی می‌خورد؟ پس با راوی یکی می‌شود. یا این که بگوییم وقتی می‌گویند اصحاب لزوماً نقل روایت لازم نیست.

نکته اصلی که به درد ما می‌خورد با توجه به محدودیت اطلاعاتی که از شخصیت‌های این دوره تاریخی داریم باید بتوانیم از مجموعه اطلاعات موجود در کتب رجالی به ضم ضمیمه گزارش‌های تاریخی، تراجم و احادیث یک شخصیت شناسی را از درون این مجموعه‌ها دریاوریم. اگر بتوانیم درست این شخصیت‌ها را دسته‌بندی کنیم و از نظر تاریخی و تاریخ‌گذاری سر جای خودشان بنشانیم و به لحاظ حوزه جغرافیای ارتباطی با امام نشان بدهیم در کدام نقطه ارتباطی با امام هستند یک مقداری از این فضای تاریک و مبهم این دوره تاریخی درمی‌آییم. گفتیم فضایی است که در آن هم تقیه وجود دارد و هم دوره آشوب است و گزارش‌ها زیاد نیست بخصوص در مورد شیعه و شخصیت‌های خاص شیعی.

سؤالمان این است که چگونه باید این شخصیت‌ها را شناسایی کنیم؟ راهی را عرض می‌کنم و راهی را باز می‌کنیم و یک مقداری نیز این را روشن می‌کنم ولی تفصیل آن یک تحقیق مفصل می‌خواهد زیرا جمع‌آوری اطلاعات و شخصیت‌شناسی هرکدام از این‌ها یک رابطه شبکه‌ای هم دارد زیرا برخی از این‌ها ارتباط با برخی دیگر از صحابی‌ها دارند. ارتباط داخلی این‌ها کمک می‌کند که شبکه ارتباطی امام را شناسایی کند. این کار پایان‌نامه سطح چهار و دکتری است.

اما یکی از کسانی که بعد از مرحوم شیخ همین دسته‌بندی را انجام داده است ابن شهرآشوب است. یک گزارش‌هایی قبل از رجال شیخ و ابن عقده داریم مثل گزارش‌هایی که کشی و کلینی و حسین بن سعید در الزهد داد که گزارش‌های خیلی قدیمی است. بعدش گفتیم گزارش ابن عقده است که مبتنی بر استخراج از روایات است و ممکن است به ضمیمه گزارش‌های تاریخی باشد؛ اما دسته‌بندی‌ها و تحلیل‌هایی که بعداً از این مطالب شده است یکی از گزارش‌هایی که در اختیار داریم گزارش ابن شهرآشوب در المناقب است که کاملاً معلوم است تحلیل خودش است.

او می‌گوید: «و کان بابه یحیی بن ام طویل المطعمی» این خیلی دقیق است. این کلمه «بابه» را ممکن است برخی تعبیر به معنای غالیانه‌اش کنند. یکی از کارهایی که غالیان کردند شروع به پروژه باب‌سازی برای ائمه علیهم‌السلام کردند؛ اما این تعبیر، باب اجتماعی و فکری و فرهنگی است. من نشان خواهم داد که یحیی واقعاً باب امام سجاد علیه‌السلام بوده است؛ یعنی کسی است که رابطه خویشی با امام دارد و ابو خالد کابلی بنابراین درست، توسط او جذب می‌شود. اصلاً یک خط ارتباطی با نسل جدیدی از یاوران امام سجاد علیه‌السلام می‌شود. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

ابن شهرآشوب یک فهرست سی نفری را ارائه می‌کند و آن‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کند. می‌نویسد: «و من رجاله من الصحابه» یک گروه از رجال امام سجاد علیه‌السلام هستند که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و

آله هستند. گروه دوم را می‌گوید: از تابعین هستند و گروه سوم از یاران خود حضرت هستند. در واقع تحلیل او این است که کسانی که اطراف امام سجاد علیه‌السلام یک عده‌ای از قدما مانند جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن واصله، ابوالطفیل و سعید بن مصیب هستند که از بزرگان و شخصیت‌های طراز اول حساب می‌شوند و امام را به‌عنوان امامت و بزرگی بنی‌هاشم پذیرفته‌اند. دوم «و من التابعین سعید بن جبیر، محمد بن جبیر بن مطعم، ابو خالد کابلی، قاسم بن عوف و اسماعیل بن عبدالله بن جعفر». اینجا ابراهیم و حسن اینا محمد بن حنفیه نیز دیده می‌شود. دو فرزند محمد حنفیه را از تابعین و از یاران امام سجاد علیه‌السلام نام می‌برد. از ابراهیم اطلاعی نداریم. بعداً خواهیم گفت که ابوی‌اشم، عبدالله که خط کیسانیه بعد از محمد حنفیه به او رسید. حسن بن محمد بن حنفیه جزو رهبر خط ارجاء نامیده شده است که آن نامه و رساله ارجاء را نوشت و معنایش این بود که امر اختلاف صحابه را واگذار می‌کنیم و در دعوی‌ای جمل و صفین دخالت نمی‌کنیم که مورد اعتراض حتی پدر و یاران نزدیک محمد بن حنفیه رسید. این حسن و کنارش ابراهیم یکی دیگر از برادرانش به‌عنوان یاران امام سجاد علیه‌السلام جزو این خط نامیده شده است. حبیب ابی ثابت، ابویحیی اسدی، سلمه بن دینار مدنی و من اصحابه، گروه سوم.

پس یکی از صحابه، خط اول، از تابعین این گروه و من اصحابه، یعنی این‌ها دیگر اعتبارشان به صحابی بودن و تابعی بودن نیست بلکه اعتبارشان به اختصاص به خود امام سجاد علیه‌السلام است. تحلیل ایشان این است: «و من اصحابه، ابو حمزه ثمالی بقی الی ایام موسی بن جعفر علیهما السلام و فرات بن احنف بقی الی ایام ابی عبدالله» این‌ها را تحلیل خواهیم کرد و نقش این‌ها را در پیشبرد پروژه تشیع در این دوره تاریخی بررسی خواهیم کرد. «جابر بن محمد بن ابی بکر، ایوب بن حسن، علی بن رافع، ابو محمد قرشی سدی کوفی، ضحاک بن مزاحم خراسانی» جزو این گروه هستند. در این تحلیل بعدی عرض خواهیم کرد که ضحاک بسیار مهم است و اصله من کوفه. «طاووس بن کیسان (ابو عبدالرحمن)، حمید بن موسی کوفی، ابان بن رباح یا رباح (هر دو ثبت شده است) که همان ابان بن تغلب است. ابوالفضل سدید بن حکیم (سدیر صیرفی معروف)، قیس بن رمانه، عبدالله برقی و فرزندق شاعر.»

عرض این است که ما از این تحلیل ابن شهر آشوب این طور به دست می‌آوریم که کسانی که به‌عنوان یاران امام سجاد علیه‌السلام هستند و در اطراف ایشان هستند یک گروه صحابی هستند که به امام پیوسته‌اند. البته در صحابی بودن این‌ها اتفاق نظر نیست. این‌ها پیرمردها و مشایخ هستند و سنشان با امام سجاد علیه‌السلام نیز فاصله زیادی دارد ولی به امام ملحق شده‌اند. به هر حال بزرگی و امامت و مرجعیت علمی ایشان را

پذیرفته‌اند. یک گروه هستند که تابعین هستند و خود امام سجاد علیه‌السلام نیز جزو تابعین هستند و هم طراز هستند و بعضاً سنشان از امام بالاتر است ولی در همان ردیف سنی و مرتبتی اجتماعی در یک ردیف قرار می‌گیرند و آن‌ها نیز ملحق می‌شوند. یک گروه نیز هستند که ابن شهر آشوب می‌گوید این‌ها دست پرورده‌های خود امام هستند و اعتبارشان را از هیچ کدام نگرفته‌اند و جایگاهشان اصحاب امام سجاد علیه‌السلام است.

در پرتو این تحلیل که به نظر می‌رسد کلیت آن درست است وقتی به گزارش ابن عقده و رجال طوسی می‌رویم باید دقت کنیم که اصحاب امام سجاد علیه‌السلام یک دست نیستند و هرکدامشان یک جایگاه دارند و این تقسیم بندی باید صورت گیرد.

❖ موالی

اساساً یکی از طرق نشر معارف امام سجاد علیه‌السلام از طریق این گروه است که به‌عنوان موالی نامیده می‌شوند. بنابر یک احتمال این که امام علیه‌السلام افرادی را به‌عنوان موالی می‌گرفتند و در تاریخ هم هست که حضرت به کوچکترین بهانه‌ای آزاد می‌کردند به همین خاطر بوده است. در بسیاری از گزارش‌های تاریخی که حتی اهل سنت نقل می‌کنند می‌نویسند: «المولی لعلی بن الحسین» اصلاً اسم نیز نمی‌آورد بلکه می‌گوید یکی از موالی علی بن الحسین چنین مطلبی را نقل کرد. به نظر نمی‌رسد که گروه چهارمی باشند. ظاهراً جزو همین خواص هستند که یک گروه از آن هستند.

مهم این است که یک تحقیق جامع باید صورت بگیرد و یک دسته‌بندی دقیقی نسبت به این شخصیت‌ها پیدا کنیم. آن چه می‌دانیم حتماً وقتی گزارش شیخ طوسی می‌گوید اصحاب منظور یاران به معنای خواص نیستند مخصوصاً با تعریفی که ابن شهر آشوب می‌کند. برخی از این‌ها در خط مقابل نیز هستند و گزارش‌هایشان کاملاً بیرونی است یعنی نشان می‌دهد که گزارش همسایه یا از خط مقابل است. در بیان امام این تقابل نشان داده می‌شود و در نوع ارتباط فرد هم کاملاً نشان داده می‌شود که این فرد در حلقه امام سجاد علیه‌السلام نیست؛ یعنی تم گزارش و نحوه گزارش نشان می‌دهد که این روایت، روایت فرد از خواص نیست مثل روایت منهال بن عمرو و به طریق اولی مثل ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی نیست. این روایت، یک روایت بیرونی است که دارد گزارش می‌شود.

می‌خواهم بگویم آن چیزی که در گزارش شیخ طوسی است و ۱۷۰ نفر ذکر می‌کند که این‌ها اصحاب امام سجاد علیه‌السلام هستند نه این که جزو یاران حضرت هستند. حتی ممکن است هیچ‌گونه روایت از آن‌ها نقل

نشده باشد. نه در کتب شیعی و نه در کتب اهل تسنن هیچ گزارشی از بسیاری از این افراد دیده نمی‌شود. می‌دانیم که حتماً جزو راویان مستقیم امام سجاد علیه‌السلام نیستند یعنی از نظر سن و طبقه روایت کاملاً نشان می‌دهد که روایت مستقیم آن‌ها از امام سجاد علیه‌السلام بسیار مستبعد است.

حالا ممکن است کسی بپرسد که چرا شیخ طوسی نام آن‌ها را آورده است؟ این طبیعی است که وقتی راوی روایتی را نقل می‌کند رجالی باید نسبت به آن راوی اظهار نظر کند که ضعیف است یا قوی است و در کدام طبقه قرار داد و این روایت مرسل و مرفوعه است یا نه؟ پس اگر شیخ طوسی نام این افراد را در فهرست می‌آورد نباید ملامت کنند که می‌دانیم این افراد جزو اصحاب امام سجاد علیه‌السلام نیست و حتی گزارش او مغرضانه است. این چیزی که در رجال طوسی آمده است منظور از اصحاب، یاران نیست یعنی کسانی که «من روی عن علی بن الحسین» همان تعبیری که ابن عقده نقل کرده است.

وقتی ابن شهرآشوب می‌گوید «من رجال علی بن الحسین» و حدود سی و خورده ای نفر را در مقابل ۱۷۰ نفر نقل می‌کند می‌خواهد این افراد را خاص کند. درواقع اگر بخواهیم یک سیر تاریخی به این گزارش بدهیم این طور می‌شود: اگر بگوییم اولین گزارش‌ها از کتاب «الزهد» است و مقابلش نقل کشی است. این‌ها اولین گزارش‌ها از اصحاب هستند. از این گزارش تا گزارش ابن شهرآشوب از دوازده نفر به سی و خورده ای می‌رسیم. دوباره این سی و خورده ای نیز مستخرج از همین تاریخ است یعنی کسی مانند ابن شهرآشوب بر اساس همین اطلاعاتی که داریم و برخی از اطلاعاتی که الآن نزد ما مفقود است آن گروه اول را توسعه داده است. عرض کردم منهال بن عمرو اسدی در هیچ کدام از این‌ها نیست و حتی ظاهراً ابن شهرآشوب نیز او را نقل نمی‌کند و دیگران را نیز نقل نمی‌کند و حال آن که می‌دانیم منهال می‌تواند برای حضور در این لیست کاندید باشد. این‌ها درواقع کار تحلیلی تاریخی است. پس ما نیز می‌توانیم بر اساس داده‌های تاریخی تراجم و رجال، فهرست ابن شهرآشوب را دقیق‌تر و دسته‌بندی کنیم بخصوص لایه ای که او به آن نپرداخته است یعنی لایه ای که در فهرست طوسی آمده است. به نظر من آن برای ما مهم است و اهمیتش کمتر از رجال نیست تا بدانیم نقطه‌های تماس فکری این جامعه درون شیعه با بیرون چیست؟

❖ نکته

هر وقت رجالی می‌گوید فلانی از اصحاب فلانی است منظورش صحابی به معنایی که در ذهن ما است نیست؛ زیرا اصلاً رجالی به این مطلب کاری ندارد بلکه می‌خواهد شخصی را بیاورد که بگوید کذاب یا جعل بوده است. حالا چرا بر اساس طبقات آورده‌اند و شیخ طوسی مانند متأخرین بر اساس حروف الفبا نیاورده است؟

جالب این است که کم پیش می‌آید که شیخ طوسی کسی را جرح و تعدیل کند و تنها اسم می‌آورد. یک تعبیری می‌کند و سریع رد می‌شود. قطعاً از این اصحاب قرار نیست که در اینجا رجال و صحابی خاص را ذکر کند. برخی از این‌ها مشهور هستند. من حالا یک گزارش را نقل می‌کنم و در دسته‌بندی این‌ها را به پنج یا شش گونه تقسیم کنیم و ارتباطات این‌ها را از طریق گونه شناسی، با امام علیه‌السلام تعریف کنیم.

ما با یک نقطه عطفی در تاریخ مواجه هستیم که دارد یک جریانی به‌عنوان خواص اصحاب ائمه علیهم‌السلام شکل می‌گیرد. این پدیده‌ای است که تا قبل از دوران امام سجاد علیه‌السلام نداشته‌ایم. خط شیعی و غیر شیعی به معنای دقیق کلمه از همین دوره تاریخی شکل می‌گیرد و دوستان روی این تحلیل ابن شهر آشوب که می‌خواهیم دقیق‌ترش کنیم دقت کنند. یکی از ادله و شواهد ما بر این که جامعه اعتقادی شیعه در این دوران شکل می‌گیرد و این تأسیس جدید در تاریخ تفکر اسلامی رخ می‌دهد یکی از شواهدی است که الآن ذکر می‌کنیم و نقطه عطفش اینجا است که چگونه از درون این جامعه عمومی که در آن شیعه و غیر شیعه معلوم نیست و مثلاً نمی‌دانیم سعید بن مصیب چه کاره است؟ جابر بن عبدالله انصاری را می‌شناسیم ولی در مرزبندی‌ها در نسل اول می‌مانیم که چکار کنیم؟ آیا با امامت آمده است؟

هرچه از این دوره اول امامت به سمت پایان می‌آییم می‌بینیم که مرز بین تشیع و غیر تشیع پررنگ‌تر می‌شود. این که این‌ها شیعه هستند و شیعه دارای این خصوصیات است جزو خواص اصحاب هستند. این‌ها به لحاظ اعتقادی شیعه هستند. ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی اعتقادی شیعه هستند در حدی که به آن‌ها رافضه می‌گویند. از این دوره رافضه شروع می‌شود. رافضه نشانه اصلی شکل‌گیری خط ولایت برائت است و مربوط به این دوره اخیر است. از اینجا است که خط بندی‌های اعتقادی برای دیگران روشن است و در درون جامعه شیعه نیز برجسته می‌شود. به همین خاطر است که روات دوره اخیر روایتی نقل می‌کنند روایتی با تمام اسلوب فکری و اعتقادی شیعه را نقل می‌کنند نه این که صرفاً راوی باشند؛ یعنی اگر شیخ طوسی می‌گوید این‌ها روات هستند روات به چه معنا است؟ وقتی گفته می‌شود این سی نفر جزو خواص هستند معنای دیگری از صحابی و روایت می‌دهد. این دو شیعه متفاوت است و مفهوم تشیع عمق پیدا می‌کند. این مرهون یک تحلیل پیمایشی اصحاب است.

جلسه آینده چهار پنج گونه، شخصیت‌ها را بررسی کنیم و بین این‌ها فرق بگذاریم. از هر کدام دو سه نمونه را مثال می‌زنم و موارد دیگر را خود دوستان دنبال کنند. می‌خواهیم از بحث شخصیت عبور کنیم و به بحث دیگری وارد شویم.